



مقدمه

طلوع و بازگشت

در شرق جشن بزرگی برپا بود. کارناوال‌های شادی، هر روز در خیابان‌های دهکده رژه می‌رفتند. همه‌ی خانه‌ها و مغازه‌ها با پرچم و حلقه‌های رنگارنگ گل، تزیین شده بودند و مُشت‌مُشت گلبرگ بود که در هوا شناور می‌شد. اهالی شهر همگی، مفتخر از موفقیتی که به‌تازگی به آن نایل آمده بودند، به یکدیگر لبخند می‌زدند.

بیش از ده سال طول کشید تا سرزمین خفته کاملاً از نفرین قدیمی و مخوف خواب نجات پیدا کند؛ اما سرانجام توانسته بود بار دیگر به همان ملت خوشبختی بدل شود که پیش از آن بود. مردم شرق وطنشان، سرزمین شرقی، را باز پس گرفته و به‌سوی آینده قدم برداشته بودند. درنهایت، این رژه‌ی پراز پایکوبی، به سرسرای قصر ملکه زیبای خفته رسید.